

## تفسیر اصلاحات ناکام با جامعه‌شناسی نخبه‌کشی در ایران با تأکید بر امیرکبیر

میلاد پرنیانی<sup>۱</sup>

### چکیده

بحث مربوط به نخبه‌ها را می‌توان در ذیل عوامل تغییرات اجتماعی، در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی قرار داد که اهم آن به خصوص در ایران مربوط به نخبه‌کشی می‌شود. هدف این پژوهش بررسی برآمدن نخبه‌های اصلاحگر و رویه نابود کردن آنها توسط هویت‌های جمعی ایرانیان در تاریخ است و محدوده زمانی عصر امیرکبیر را مینا قرار خواهد داد. اینکه اکثر نخبه‌های سیاسی تاریخ ایران که به دنبال اصلاحات از بالا بودند کشته می‌شدند بحث نخبه‌کشی را به سمت آنها متمایل می‌کند. سؤال اینجاست که اصلاحات ناکام در ایران چگونه با جامعه‌شناسی نخبه‌کشی پیوند می‌خورد؟ روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی نقادانه خواهد بود. این بررسی جامعه‌شناسانه تاریخی نشان می‌دهد فرهنگ توسعه نیافته بستر لازم برای ناکامی نخبه‌های اصلاحگر در تاریخ را فراهم کرده است؛ چراکه آنها به واسطه اینکه بسیار جلوتر از زمان خود حرکت می‌کردند هیچگاه به معنای واقعی درک نشده و شکاف بین آنها و جامعه منجر به ناکامی این عده شده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، نخبه‌کشی، اصلاحات، جامعه، نخبه، امیرکبیر، ایران

### The Interpretation of Failed Reforms with Kill-Elite Sociology While Emphasizing Amirkabir

Milad parniani<sup>۲</sup>

#### Abstract

Talk about elites, can be follower of agents of social changes, in the field of historical sociology that the most important of it, especially in Iran, return to kill-elite. The purpose of this Research is investigating the rise of reformer elites and procedures of destroy them by Iranian collective identity in history. The base time range will be age of Amir-Kabir. This subject that majority of political elites that looking for reforms in history of Iran were killed, discussion about elites are bowed towards them. The question is how failed reforms in Iran be tied with kill-elite Sociology? Research Methodology for this research will be critical descriptive – analytical. These historical sociology researches shows underdeveloped culture make conditions for the failure of reformist elites; because due to they were moving very ahead of their time, never truly understood and the gap between them and the community cause to their failures.

**Keywords:** Sociology, kill-elite, reforms, society, elites, Amirkabir, Iran.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر.

<sup>۲</sup> PHD student of Islamic Azad University, shabestar branch. Email: m.parniyani@gmail.com

## مقدمه

در یک تقسیم بندی کلی نخبه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) نخبه‌های خارج از قدرت (۲) نخبه‌های در قدرت. نخبه‌های خارج از قدرت از بافت اصلی جامعه هستند و تلاش می‌کنند خود را به رأس هرم قدرت برسانند. در تاریخ ایران می‌توان از «شهاب الدین یحیی سهروردی (شیخ اشراق)»<sup>۳</sup> به عنوان یک نخبه خارج از قدرت که تلاش می‌کرد در قدرت رخنه کند یاد کرد. طبیعتاً نخبه‌های خارج از قدرت محور این بحث نیستند. اما درباره نخبه‌های در قدرت به نظر می‌رسد اولین بار یک جامعه شناس آمریکایی به نام «چارلز رایت میلز»<sup>۴</sup> به صورت مستقل در این زمینه قلم فرسایی کرده باشد. میلز، نخبه‌های قدرت را سکان دار سلسله مراتب رهبری اجتماعی می‌داند که با در دست داشتن اهرم‌های قدرت، تشکیلات بزرگ را اداره می‌کنند و برای خود حق انحصاری و ویژه‌ای قائل هستند.<sup>۵</sup> البته جامعه شناسانی نظیر «موسکا»<sup>۶</sup> و «پارتو»<sup>۷</sup> هم در این زمینه صحبت کرده اند و گروه نخبه حاکم را دربرگیرنده افرادی دانسته اند که جایگاه شناخته شده قدرت سیاسی را در جامعه اشغال کرده اند.<sup>۸</sup> نخبه‌های قدرت در تاریخ معمولاً به تنهایی عمل نمی‌کردند بلکه مشاوران، مستشاران، اندیشه سازان و صاحب منصبان حاکمان بودند.<sup>۹</sup> در بین این نخبه‌های قدرت، یک عده نخبه‌های اصلاحگر هستند. منظور از نخبه‌های اصلاحگر آن دسته از نخبه‌هایی هستند که در رأس هرم قدرت دست به اصلاحات می‌زنند.

۳. فیلسوف قرن ششم هجری و پایه گذار مکتب اشراق که با تحریک علمای قشری و حکم صلاح الدین ایوبی کشته شد.

۴. C. Wright Mills: جامعه شناس آمریکایی و استاد جامعه شناسی در دانشگاه کلمبیا (تولد: آگوست ۱۹۱۶؛ وفات: مارس ۱۹۶۲). مطرح ترین اثر میلز کتاب *نخبه‌های قدرت*، است که در آن به معرفی و توصیف روابط و اتحاد طبقاتی در میان نخبه‌ها سیاسی، نظامی و اقتصادی ایالات متحده، می‌پردازد.

۵. چارلز رایت میلز، *نخبه‌های قدرت*، ترجمه مؤسسه غرب شناسی (تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳) ص ۳۴.

۶. Gaetano Mosca: جامعه شناس ایتالیایی (تولد: آپریل ۱۸۵۸؛ وفات: نوامبر ۱۹۴۱) که با نظریه نخبه

گرایی و طبقه سیاسی شهرت یافت.

۷. Vilfredo Pareto: جامعه شناس ایتالیایی (تولد: جولای ۱۸۴۸؛ وفات: آگوست ۱۹۲۳). وی نظریه چرخش

نخبه‌ها را مطرح کرد که از اولین تئوری‌های چرخه‌های اجتماعی در جامعه شناسی بود.

۸. سید امیرمسعود شهرام نیا و مجید اسکندری، «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران

عصر پهلوی»، *فصلنامه گنجینه اسناد* (س ۲۰، ش ۷۷، بهار ۱۳۸۹)، ص ۷۷.

۹. میلز، ص ۳۴.

نخبه‌های قدرت و نخبه‌های اصلاحگر هر دو در چهارچوب قانون عمل می‌کنند اما نخبه‌های اصلاحگر فراقانونی فکر می‌کنند. جامعه‌شناسی نخبه‌کشی درصدد پاسخ به این سؤال است که ظرفیت‌های خاص نخبه‌های اصلاحگر چه سهمی در صدور حکم قتل آنها داشته و چه کسی این حکم قتل را صادر می‌کرده است؟

### ریشه‌های ناکامی اصلاحات در ایران

چارلمرز جانسون<sup>۱۰</sup> اعتقاد دارد اگر ارزش‌ها و محیط ناهماهنگ عمل کنند، با ورود عناصر داخلی یا خارجی و از دست رفتن مشروعیت، از اعمال زور بیشتر گریزی نخواهد بود. اگر رهبران سیاسی، کاردان و زیرک باشند با اعمال اصلاحات هماهنگی لازم میان ارزش‌ها و محیط را به وجود می‌آورند و گرنه انقلاب به طور نظام یافته تغییر لازم را به صورت خشونت آمیز به انجام می‌رساند.<sup>۱۱</sup> بر این اساس اینکه در دوره‌ای که امیرکبیر در آن می‌زیست انقلابی به وجود نیامد و اصلاحات او هم شکست خورد یک عامل اصلی دارد: ارزش‌ها و محیط هماهنگ بودند و نظام مشروعیت داشت. در واقع جامعه به دلیل عدم آگاهی، از وضع موجود راضی بود و هرگونه اصلاحات را پس می‌زد.

اصلاحات ژاپن تقریباً همزمان با ایران در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش در دوره امپراطوری میجی شروع شد. یعنی میجی دقیقاً همان کارهایی را کرده که میرزا تقی‌خان امیرکبیر در ایران کرده است.<sup>۱۲</sup> اینکه از دل دستورالعملی که میجی داشت ژاپن امروزه متولد شده ناشی از چیست؟ شرایط آن زمان ژاپن شبیه ایران بود. یعنی یک امپراطوری خودکامه داشت که خود را فرزند خدا می‌دانست و همچنین یک اشرافیت زمیندار در آن کشور غالب بود. همزمان با امیرکبیر در ژاپن هم اصلاحات آغاز شد. امروز ژاپن به بالاترین جایگاه رسیده است و ایران حائز رتبه‌ای نیست

---

۱۰. Chalmers Ashby Johnson: جامعه‌شناس آمریکایی (تولد: اگوست ۱۹۳۱؛ وفات: نوامبر ۲۰۱۰) که با

کتاب *Blowback* مشهور شد.

۱۱. غلامرضا غفاری و عادل ابراهیمی، *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی* (تهران، آگرا؛ لویه، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۵.

۱۲. صادق زیباکلام، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی»، *تارنمای تاریخ ایرانی*؛

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908/>

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908/html>. نشست. امیرکبیر، و. تجدد. ایرانی؛ سنت. تکراری. نخبه‌کشی

چراکه اصلاحات مقتضیاتی دارد که باید ایجاد شود و موانعی که باید رفع گردد.<sup>۱۳</sup> رفع این موانع با نقادی آغاز می‌شود. علاوه بر نقد دولت‌ها که حق است، باید نقاد جامعه و فرهنگ جاری نیز بود.<sup>۱۴</sup> آنچه باعث شد حرف میجی در ژاپن پیش برود و حرف امیرکبیر اینجا روی زمین بماند، خود ما هستیم که باید آنچه وظیفه ماست، آنچه حق ماست، آنچه مسئولیت ماست انجام دهیم و نمی‌دهیم.<sup>۱۵</sup> عمده مباحث مربوط به نخبه‌کشی به نقد مردم و فرهنگ حاکم بر جامعه باز می‌گردد. همانطور که خروش یک جامعه می‌تواند خط و مشی‌های سیاسی را به سمت رضایت مردم تغییر دهد، سکون و انفعال یک جامعه نیز تعیین‌کننده برخی معادلات سیاسی و اجتماعی مهم در مملکت است. به همین دلیل اصلاحات از پایین (اصلاحات دموکراتیک) همیشه با مقبولیت بیشتری همراه بوده است. اینکه اصلاحاتی نظیر اصلاحات امیرکبیر و سپهسالار که از بالا و آمرانه بود<sup>۱۶</sup> بی نتیجه ماند دلیلش این است که مهم‌ترین ابزار جنبش اصلاحی، افکار عمومی و آراء عمومی است در صورتی که جنبش اصلاحی در زمان محمدشاه و یا ناصرالدین شاه هیچ ابزاری جز یک فرد که قائم مقام یا امیرکبیر باشد نداشته است.<sup>۱۷</sup> مساله این است که جامعه ایران هر از گاه، همه توانش را پشت یک نفر جمع می‌کند اما به جایی نمی‌رسد و باز دو مرتبه از ابتدا شروع می‌کند. در حالی که میجی در ژاپن یک بار آغاز کرد و موفق شد. ماهاتیر محمد و مالزی یک‌بار همت کردند و موفق شدند، نسل جدید ترکیه، برزیل، آرژانتین، شیلی، سنگاپور و غیره این‌ها همگی یک بار جهش کردند؛ تصمیم گرفتند و موفق شدند. هرچند این حرکت آهسته بود اما پیوسته بود. ولی ایران به دفعات از زمانی که عباس میرزا با موسیو ژوبر دیدار کرد دچار معضل عدم پیوستگی بوده است.<sup>۱۸</sup> علایق گروهی به ویژه علایق مبتنی بر

۱۳. همان، ص ۱۷.

۱۴. حسن روحانی، سخنرانی ۱۶ آذر ۱۳۹۲ (روز دانشجو)، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

۱۵. محسن صفایی فراهانی، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی»، تارنمای تاریخ ایرانی:

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908/>

html. نشست. امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت. تکراری. نخبه‌کشی

۱۶. هاشم آقاچری «جنبش کنونی اصلاحات، اصلاحات مابعد انقلاب است»، مجموعه مقالات اصلاحات و

پرسش‌های اساسی (تهران: ذکر، ۱۳۸۰)، ص ۲۳.

۱۷. بهزاد نبوی، «اصلاحات، نه استحاله و نه انقلاب در مقابل انقلاب»، مجموعه مقالات اصلاحات و پرسش‌های

اساسی (تهران: ذکر، ۱۳۸۰)، ص ۲۴-۲۵.

۱۸. زیباکلام، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی»

تبارهای عشیره‌ای، فرقه‌های دینی، سازمان‌های منطقه‌ای و عواطف پدرسالارانه، ایرانی را از هم جدا نگه می‌داشت و مانع از آن می‌شد که منافع اقتصادی مکتوم به صورت نیروهای سیاسی آشکار درآید.<sup>۱۹</sup>

یکی از دلایلی که اصلاحات در ایران ناکام می‌ماند این بود که یک دولت‌گریزی تاریخی در مردم ایران ریشه دوانده بود.<sup>۲۰</sup> طبق نظر ابن‌خلدون دولت به وسیله‌عصبیت، دگرگونی‌های مختلف را به وجود می‌آورد و در صورت نبود عصبیت حرکتی نخواهد بود. برخی از نویسندگان، عصبیت را معادل با انسجام اجتماعی در جامعه‌شناسی معاصر می‌دانند.<sup>۲۱</sup> در دوره قاجار ما شاهد انسجام اجتماعی نیستیم؛ بنابراین دولت نمی‌توانست دگرگونی به وجود بیاورد. در دوره امیرکبیر اگرچه جامعه از جنگ‌های بی‌سرانجام و از حق‌کشی‌ها و شاهان بی‌تدبیر صدمات زیادی دیده بود، ولی آحاد مردم چندان در بند تغییر و تحول نبودند و به خاطر عدم آگاهی نسبت به منافع خود، صرفاً بر اساس اینکه وابسته به چه ایل و طایفه‌ای می‌باشند با دست خود سالیان متمادی تیشه به ریشه خود زده بودند و باز هم می‌زدند.<sup>۲۲</sup> نخبه‌ها هم از همان جامعه بر می‌خاستند و لذا بعضاً فقر فرهنگی جامعه را به همراه خود به قدرت سرایت می‌دادند. بی‌اعتمادی نخبه‌ها به یکدیگر، تحمل نکردن نظرات مخالف و دشمن شمردن مخالفان از جمله ویژگی‌های نخبه‌های ایرانی است که ناشی از همان فقر فرهنگی است. این ویژگی‌ها مانع همگرایی، کار جمعی و اجماع نظر نخبه‌ها گردید و روند توسعه را با موانع جدی روبرو ساخت.<sup>۲۳</sup> این عدم تعادل برای نخبه‌ها گران تمام شد. البته به نظر می‌رسد میلز این عدم تعادل برای نخبه‌های قدرت را بین همه جوامع عمومیت می‌دهد و اعتقاد دارد برای نخبه‌های قدرت مهم نیست که قدرت واقعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱۹. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۳۳.

۲۰. سعید حجاریان، *تاوان اصلاحات: مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها* (تهران: ذکر، ۱۳۷۹)، ص

۱۸.

۲۱. احمد درستی، *دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش مدرن (از صفویه تا مشروطه)* (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱)، ص ۴۱-۴۰.

۲۲. اکبر بهجت، «اصلاحات امیرکبیر و علل شکست آن»، *فصلنامه تاریخی گلشن دانشگاه آزاد اسلامی واحد*

تسبستر (س ۱، ش ۱، اسفند ۱۳۸۳)، ص ۱۷-۱۸.

۲۳. شهرام نیا و اسکندری، ص ۹۴.

شان چقدر است بلکه بیش از آن تمایل دارند از مقاومت‌هایی که در دیگران به خاطر اصلاحاتشان صورت می‌گیرد مطلع شوند.<sup>۲۴</sup>

### ماهیت نخبه‌کشی در ایران

مفهوم نخبه‌های قدرت را موسکا و پارتو به عنوان یک اصطلاح اصلی در علوم اجتماعی جدید به کار بردند.<sup>۲۵</sup> این جامعه‌شناسان از اصطلاح نخبه‌کشی به طور خاص استفاده نکرده‌اند، چراکه تحقیقات ایشان معطوف به جوامع معاصر غربی می‌باشد. اما می‌توان از اصطلاحاتی نظیر «چرخش خشونت‌آمیز نخبه‌ها» و «ترور شخصیت» که در دنیای کنونی جایگزین نخبه‌کشی شده‌اند سرنخ‌هایی برای ریشه‌یابی تاریخی آن به دست آورد. موسکا بر جابجایی نخبه‌ها عقیده دارد و تأکید می‌کند گروه نخبه موجود به واسطه راه یافتن افرادی از طبقات پایین‌تر جامعه به داخل آن گروه، تجدید قوا می‌کند. موسکا ادامه می‌دهد این جابجایی می‌تواند ناشی از ضعف یک فرمول سیاسی باشد.<sup>۲۶</sup> با اینکه می‌توان از این قضیه در تاریخ ایران مصداق‌هایی نظیر برآمدن امیرکبیر بعد از قائم مقام ذکر کرد، اما بحث موسکا در رابطه با جابجایی نخبه‌ها لطیف‌تر از آن به نظر می‌رسد که بتوان در جوامع شرقی جایگاهی برای آن قائل شد. درباره جوامع سنتی نظیر ایران این جابجایی معمولاً با خشونت توأم بوده است و از نخبه معدوم تا نخبه بعدی دوران فطرتی به وجود می‌آمده که نخبه‌ها در آن جایگاهی نداشته‌اند.

نخبه‌کشی برمی‌گردد به نقش شخصیت‌ها در تاریخ که از مباحث مهم فلسفه نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی کلان است. بهتر است قبل از بررسی ابعاد فلسفی و جامعه‌شناختی، ریشه‌های نخبه‌کشی در نظر مورخان ارزیابی شود که روی دو عامل تمرکز دارد: ۱- ترس جانشینی حاکم یا یکی از وزیران و سردمداران. ۲- بخل و حسد حاکم به علم و توانایی و دارندگی‌ها و محبوبیت آن فرد نخبه. کاتوزیان در این باره می‌گوید: «ایران برخلاف جامعه درازمدت اروپا، جامعه‌ای کوتاه مدت بوده است. در این جامعه تغییرات و اصلاحات، حتی تغییرات

۲۴. میلز، ص ۳۵.

۲۵. ت. ب. باتامور، «مفهوم گروه‌گزیده»، ترجمه اسماعیل نوری علا، نشریه علمی - پژوهشی نامه علوم اجتماعی

(ش ۱، دوره قدیم، پاییز ۱۳۴۷)، ص ۴۱.

۲۶. همان، ص ۳۹.

مهم و بنیادین، اغلب عمری کوتاه داشته است.<sup>۲۷</sup> بر اساس این نظریه، مشکل جانشینی همواره در مقاطع مختلف تاریخ ایران وجود داشته است. با این اوصاف آسان می‌توان دریافت که وزیران و مقامات عمده مملکت در چه محیط ناامنی کار می‌کردند و گاه کشته می‌شدند. فقدان امنیت نه تنها شامل شغل نخبه‌ها، بلکه شامل جان و مال آنها نیز می‌گردید.<sup>۲۸</sup>

اما از زاویه فلسفه تاریخ، از جمله معروف هگل گریزی نخواهد بود که مردان بزرگ قابله آنچه روح زمان بدان آبتن است، هستند، اما عدم موفقیت آنان نشان از آن دارد که این قابله‌ها یا در تشخیص زمان تولد نوزاد دچار اشتباه شده‌اند و یا به صورت اتفاقی ظهور کرده‌اند. ویکتور هوگو نیز همین را از منظری دیگر اینگونه بیان می‌دارد که هیچ چیز به اندازه عقیده‌ای که زمانش فرا رسیده باشد نیرومند نیست.<sup>۲۹</sup> نخبه‌های اصلاحگر معمولاً خلاف این، حرکت می‌کردند و تحولاتی را که در شرایط عادی باید در زمانی طولانی صورت پذیرد را جلو می‌انداختند. این عده چونان ماهیانی بودند که خلاف جهت جامعه شنا می‌کردند و ناگزیر شکار خرس‌هایی می‌شدند که روح زمان آنها را برای ایمنی از تعدی به حریم خویش در مسیر رودخانه قرار داده بود. مهم‌ترین عامل ناکامی بخش عمده‌ای از نخبه‌ها در روند توسعه، بیگانگی آنها با توده‌ها بوده است.<sup>۳۰</sup> دستاورد فراتر از زمان بودن، بیگانه بودن است و بیگانگان همواره دشمن تلقی می‌شده‌اند.

با گذر از فلسفه تاریخ، از زاویه جامعه‌شناسی تاریخی، ریشه‌های نخبه‌کشی را باید در رگه‌های جامعه جستجو کرد. اصلاحاتی که توسط نخبه‌های اصلاحگر در هر یک از برهه‌های زمانی مختلف انجام می‌گرفته به دلیل اینکه در زمان خودش به وقوع نپیوسته و بستر فرهنگی - اجتماعی مناسبی برای آنها فراهم نبوده است، ناموفق بوده و پس از مدتی اصلاحگر نیز قربانی بافت اجتماعی و روابط بین این بافت و تک تک اعضای عامل این روابط شده است. هرچند در اوایل ممکن است تا مدت کوتاهی از حمایت و همراهی مردم برخوردار بوده باشد، اما پس از

---

۲۷. محمدعلی همایون کاتوزیان، «جامعه کوتاه مدت (بررسی مشکلات توسعه سیاسی و اقتصادی بلند مدت در ایران)»، ترجمه عبدالله کوثری، *دوماهنامه بخارا* (ش ۶۸ و ۶۹، ۱۳۸۷)، ص ۲۷۰.

۲۸. شهرام نیا و اسکندری، ص ۸۳

۲۹. هانیه محمدی، «نقد کتاب تحلیلی بر جوامع نخبه‌کش»، *نشریه گزارش* (ش ۱۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۲)، ص

مدتی احساسات متعصبانه مذهبی و فرهنگ قبیله‌گی اجازه فرصت طلبی را به جاه طلبی و دسیسه‌های بیگانگان می‌دهد تا با تحریک همان احساسات و عواطف، جامعه را از همراهی اصلاحگران بازداشته و زمینه انفعال مردم را فراهم کنند تا در نهایت نخبه‌ها تنها بمانند.<sup>۳۱</sup> این حالت، در جوامع سنتی بیشتر رواج دارد، چراکه در جامعه سنتی، جایی که تغییر کند است، مردم مخالف تغییر هستند و هم از اینکه تغییر اتفاق افتاده ناآگاهند. پدیده‌ای که گاهی فراموشی ساختاری توصیف می‌شود.<sup>۳۲</sup>

در ایران، کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» توسط علی رضاقلی به چاپ رسیده است که در آن سه شخصیت قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و دکتر مصدق به عنوان نماینده نخبه‌های اصلاحگر تاریخی ایران مبنای کار قرار داده شده‌اند. کتاب شامل چند جمله کلیدی می‌باشد که ذکر آنها در اینجا ضروری به نظر می‌رسد:

«می‌گویند قائم مقام را توطئه‌گران دربار قاجار و محمدشاه به کمک ایادی بیگانه کشتند و امیرکبیر را به همین شکل به روزگار ناصرالدین شاه نسبت می‌دهند و دکتر مصدق نیز ۴۰ سال تبعید و زندان را مدیون سازمان سیا و پهلوی است. اما اینها علل قریب هستند و اصلی نیستند.»<sup>۳۳</sup> «جامعه ایرانی در حالت عادی امثال سالارها و آصف الدوله‌ها و میرزاآقاخان‌ها را تولید می‌کرد و اگر استثنائاً و اشتباهاً اشخاصی مثل قائم مقام یا امیرکبیر پا به عرصه فعالیت می‌گذاشتند این فرهنگ به سرعت رفع اشتباه می‌کرد و در فاصله یکی دو سال این بزرگان را می‌کشت که به راستی این ملت درخور این بزرگان نبود. فراموش نکنیم که جوامع، تنها دولتمردان و بیگانگان نیستند. نارسایی و ضعف فرهنگی مردم نیز دخیل است و این فرهنگ توده مردم است که مولد سیاستمدارانی می‌شود که آنها با توجه به ظرفیت جامعه در رشد یا عقب نگه داشتن جامعه نقش ایفا می‌کنند.»<sup>۳۴</sup>

این چیزی نبود که آقای رضاقلی به عنوان یک جامعه‌شناس ۱۵۰ سال بعد از قتل امیرکبیر کشف کند، بلکه این موضوعی است که وجدان عمومی ملت ایران آن را درک کرده بود. مسأله

۳۱. محمدی، ص ۶۹

۳۲. پیتر برگ، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدپدیا (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱)، ص ۱۶۶.

۳۳. علی رضاقلی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی؛ قائم مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از

ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب ماندگی در ایران (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، ص ۲۳.

۳۴. همان، ص ۱۶۰.



فقط این نیست که ناصرالدین شاه مست می‌کند و تحریک می‌شود که حکم را صادر کند، بلکه جامعه بیمار و دچار مشکل است که نمی‌تواند امیرکبیرها و مصدق‌ها را نگه دارد.<sup>۳۵</sup> همانطور که قبلاً اشاره شد ترور شخصیت هم یکی از وجوه نخبه‌کشی است. حسن نراقی جامعه‌شناس معاصر در تحلیلی از نخبه‌کشی می‌گوید امیرکبیر را اول با سعایت‌هایشان ترور شخصیتی می‌کنند تا بعد از نمدمال شدن کافی به دست رگ‌زنش بسپارند.<sup>۳۶</sup> ترور شخصیتی به صورت نعل وارونه هم عمل می‌کند. مثلاً آنقدر از تیمورتاش تعریف می‌کنند و او را لایق‌ترین زمامدار بعد از رضاشاه می‌نامند که شاه از ترس اینکه زیر پای خودش یا پسرش خالی شود، اقدام به کشتن او می‌کند.<sup>۳۷</sup> در واقع رضاشاه نمی‌خواهد این بحث میان مردم کشیده شود چرا که می‌داند جامعه همه‌کاره است و از خطر خاطره‌جمعی که منجر به واقعیت عینی می‌شود آگاه است.

### نقد اصلاحات امیرکبیر

در دوره قاجار هرچند شهری‌ها اغلب اسلحه به دست می‌گرفتند، اما نه با اشراف بلکه با یکدیگر می‌جنگیدند. هرچند ایللیاتی‌ها همواره پشت سر یک خان در برابر خان دیگر گرد می‌آمدند، یک بار هم بر ضد نهاد خانخانی قیام نکردند. هرچند دهقانان همواره استثمار می‌شدند، اما به ندرت شورش می‌کردند. اگر شورش هم می‌کردند شورش آنها نه به شکل قیام توده‌ای، بلکه گریز توده‌ای از زیر سلطه یک ارباب به قید حمایت اربابی دیگر بود.<sup>۳۸</sup> امیرکبیر این شرایط را می‌شناخت لذا معتقد به اصلاحات بود نه انقلاب. بنابراین تغییرات را از بالا انجام می‌داد نه همراه با مردم.<sup>۳۹</sup> این اصلاحات با اینکه در نهایت به نفع مردم تمام می‌شد ولی برای خود مردم امری

---

۳۵. رحمانیان، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی». در تارنمای تاریخ ایرانی:

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908/>

۳۶. [www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908/html](http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908/html). نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی

۳۷. حسن نراقی، «ترور شخصیت و ریشه‌های جامعه‌شناختی آن»، مصاحبه پژمان موسوی با حسن نراقی در ویژه

نامه روزنامه شرق (ش ۱۳۱۱).

۳۷. همان.

۳۸. آبراهامیان، ص ۳۲.

۳۹. بهجت، ص ۱۸.

غیرعادی و مبهم تلقی می‌شد. میلز اعتقاد دارد مردم اجباراً گیج و سردرگم می‌شوند اما در عین حال با اوج گرفتن این روند، فاصله بین مردم و نخبه‌ها بیشتر شده و وقت رفتن آن نخبه یا نخبه‌ها فرا می‌رسد.<sup>۴۰</sup> در جوامع بسته، مردم یا اصلاحات را پس می‌زنند و یا با بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذرند که شدت آن بسته به میزان سنتی بودن جامعه متفاوت است ولی در هر صورت منجر به یک عقبگرد خواهد شد.

توجه به رئوس اصلاحات امیرکبیر انسان را به شگفتی وا می‌دارد که یک فرد به تنهایی و بدون اینکه حمایت مردم را پشت سر خود داشته باشد، از بطن حکومت چگونه تلاش می‌نمود که اصلاحاتی را که حتی برای خود مردم عادی نبود به ثمر برساند.<sup>۴۱</sup> نه تنها مردم بلکه درباریان هم جا خورده بودند، چراکه به عنوان نمونه در عرصه سیاست خارجی، امیر برخلاف دیگر درباریان قاجاریه از زمان خودش فراتر می‌اندیشید و مطابق آن برنامه ریزی می‌کرد.<sup>۴۲</sup> آیا بهتر نبود شدت این اصلاحات پایین تر بود و در عوض به موازات آن روی پندار جامعه و روان شاه کار می‌شد؟ بهتر نبود دولت شرایط سازماندهی جامعه مدنی را فراهم کند و موانع را از میان بردارد؟<sup>۴۳</sup> اینکه ناصرالدین شاه برای امیرکبیر ارزش زیادی قائل بود یک ظرفیت بود که امیر نتوانست از آن امتیاز بگیرد. محبوبیتش نزد مردم هم از همین مقوله است. قضیه حکم قتل که به ناصرالدین شاه منتسب است بفرنج تر از آن است که بتوان آن را در حد چند بدگویی و یک بدمستی تنزل داد. امیرکبیر نزد شاه منزلت بزرگی داشت طوری که مخالفینی که در دربار بودند از بدنام کردن او نزد شاه هراس داشتند. بنابراین مخالفین امیرکبیر اعم از داخلی و خارجی سعی بر بی‌خبر نگه داشتن جامعه داشتند چراکه «مخالفان دولت نمی‌خواهند مردم از واقعیت‌های کشور خبردار شوند.»<sup>۴۴</sup> اینطور می‌توان گفت که بدگویی و سعایت نزد شاه وجود داشته است اما نه توسط دربار بلکه توسط کل جامعه. در واقع سکوت مردم از جنس پیچ درباریان بوده و بنابراین این سعایت‌ها در قالب سکوت، از پایین فریاد زده می‌شده است و شاه که نمی‌خواست آن را بشنود به

۴۰. میلز، ص ۳۸۷.

۴۱. بهجت، ص ۱۷.

۴۲. محمدامیر شیخ نوری، *فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

۱۳۸۶)، ص ۴۰۰.

۴۳. سعید حجاریان، «ریل گذاری دولت»، گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، (مورخ ۲۵ آذر ۱۳۹۲).

۴۴. همان.

مستی پناه می‌برده و وقتی مستی هم نتوانسته او را از شنیدن آن فریادها در امان بدارد در هوشیاری کامل حکم مرگ امیرکبیر را صادر کرده است. به قول هیلاسلاسی امپراطور حبشه: «تاریخ داستانی است از بی‌عملی انسان‌هایی که می‌توانستند عمل کنند، بی‌تفاوتی‌هایی که می‌بایست آگاه‌تر می‌بودند و سکوت کسانی که می‌بایست ندای عدالت خواهی سر می‌دادند و این غفلت‌ها همه دست در دست هم به نیروهای اهریمنی اجازه جولان و عرض اندام داده اند.»<sup>۴۵</sup>

البته ناگفته نماند که امیرکبیر اصلاحات اجتماعی را به کل نادیده نگرفت ولی نکته اینجاست که اصلاحات اجتماعی هم نیازمند برنامه‌های کلان و زیرساخت‌های محکم است. این کاری نبود که بتوان با یک «وقایع اتفاقیه» یا یک «دارالفنون» به انجام رساند بلکه تشکیل احزاب، ضروری‌ترین نیاز در این رابطه است. «اصلاحات را می‌توان ایجاد کرد ولی حفظ آن بدون وجود نهادهای مدنی از جمله احزاب امکان‌پذیر نیست.»<sup>۴۶</sup> البته اقدامات امیرکبیر برای شروع کار مفید بود اما اینکه چقدر بتوان این شروع را به سرانجام رساند مهم است. درباره اصلاحات اجتماعی به عنوان نمونه امیر اقدام به براندازی قمه زنی و برخی عادات مرسوم در ایام سوگواری عاشورا کرد، ولی موفق نشد،<sup>۴۷</sup> چراکه اینگونه اقدامات نیاز به برنامه درازمدت داشت و نمی‌شد با صدور یک حکم آنها را اجرایی کرد. خود امیرکبیر را باید با زمانش مورد سنجش قرار داد و اینکه آموخته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایش نسبت به جامعه آن روز بسیار جلوتر و حتی برای خیلی از آگاهان آن دوره، غیرقابل هضم بود.<sup>۴۸</sup> شاید همین باعث خودمحوری امیرکبیر شده بود. دکتر اکبر بهجت در انتهای مقاله «اصلاحات امیرکبیر و علل شکست آن» در نقد کاتوزیان می‌گوید اگر قرار باشد استبداد داشته باشیم استبدادی از نوع امیرکبیر مطلوب‌تر است.<sup>۴۹</sup> با اینکه به نظر می‌رسد هم اظهار نظر کاتوزیان و هم بهجت در استفاده از واژه استبداد در هاله‌ای از

---

۴۵. هاشم جمالی، *بالندگی و بازندگی ایرانیان: دلایل عقب ماندگی ایرانیان و آسیب‌شناسی جامعه ایران* (تهران):

ناشر جمال‌هاشمی، ۱۳۸۴)، ص ۷.

۴۶. عباس عبدی، «اصلاحات مورد نیاز امروز ما اصلاحات روشی است»، *مجموعه مقالات اصلاحات و پرسش‌های*

*اساسی* (تهران: ذکر، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۳.

۴۷. بهجت، ص ۱۷.

۴۸. همان، ص ۱۸.

۴۹. همانجا.

احساس بیان شده باشد اما می‌توان دریافت که محققان، کم و بیش به خودمحموری امیر اذعان دارند. امیرکبیر مخالفانش را به حاشیه می‌برد که این یکی از بزرگترین آفات اصلاحات است. به حاشیه رانده شدگان خطرناکند و جامعه را خشونت بار می‌کنند.<sup>۵۰</sup>

امیرکبیر قصد آن داشته که دولت مرکزی به وجود بیاورد. کاری کند که خوانین در انکاف و اطراف هر کاری خواستند نکنند. خواسته صنعت را بیاورد. به تعبیر امروز تعلیم و تربیت را بیاورد. بیمارستان بسازد، سیستم مالیاتی وضع کند، اجرای قوانین را تابع نوعی «وحدت رویه» کند، جلوی دخالت سفارت‌های خارجی و درباری‌ها در امور مملکت را بگیرد.<sup>۵۱</sup> اینها یعنی مدرنیته اما آیا جامعه می‌دانست مدرنیته چه معنایی دارد؟ همانطور که اشاره شد شاید برای اکثر مورخان این سوال پیش آمده باشد که آیا برای آن همه اصلاحات که امیرکبیر انجام داد، دو سال زمان اندکی نبود؟ البته این عجله ممکن است به دلیل کم حوصلگی و تا حدی فشار از بالا برای پیشبرد کارها بوده باشد،<sup>۵۲</sup> اما حقیقت این است که افراط و تفریط هم یکی از عوامل نخبه کشی است. رنسانس می‌تواند الگوی خوبی برای اصلاحات باشد. رنسانس نوعی اصلاحات بود که حدود سه قرن طول کشید و البته عده زیادی هم در این روند قربانی نخبه کشی شدند، اما در نهایت، این آهستگی باعث شد اروپا از قرون وسطی به آهستگی عبور کند و وارد دنیای مدرن شود، در صورتی که در ایران این روند را به صورت تحولات ناگهانی شاهد هستیم؛ ناگهان سرعت گرفتن و ناگهان درجا زدن. یکی از دلایلی که رنسانس سیاسی در دوره آل بویه و رنسانس فرهنگی در دوره سامانیان بی سرانجام ماند نیز همین بود.

در بحث جامعه شناسی نخبه کشی مطرح شد نخبه‌ای که بر خلاف رویه تاریخ حرکت کند با سرش بازی کرده است. اما این قانون نباید منجر به انفعال و تن دادگی شود، بلکه درس مهمی که می‌توان گرفت آهستگی و پیوستگی است. در این مورد می‌توان در تاریخ ایران از خواجه نظام الملک طوسی نام برد که توانست احتیاط را با چاشنی تدبیر تلفیق کند تا دیرتر طعمه روح زمان شود. در عرصه تاریخ نمی‌توان به اما و اگرها دل خوش کرد، اما این ایده به ذهن خطور می‌کند که اگر شخصیتی مثل خواجه نظام الملک جای امیرکبیر بود، اوضاع بهتر «مدیریت» می‌شد.

۵۰. حجابیان، *تاوان اصلاحات: مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها*، ص ۲۵.

۵۱. زیباکلام، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه کشی»

۵۲. بهجت، ص ۱۸.

خواجه هم یک نخبه بود و از نخبه‌کشی در امان نماند، ولی توانست با اقداماتش مرگ خودش را عقب بیندازد. او از هر روشی استفاده می‌کرد که اقداماتش نتیجه‌تدریجی داشته باشد، تا اینگونه هم ایرانیان را از گزند آسیب سلجوقیان در امان نگه و هم سلجوقیان را قدرتمند نگه دارد.

### فرجام جوامع نخبه‌کش

اینگونه جوامع دچار مُرده‌پرستی می‌شوند چراکه مرده‌پرستی رابطه‌تنگاتنگی با زنده‌کشی دارد. زنده‌کشی و مرده‌پرستی در جوامعی سنت می‌شود که بزرگان آنها به اشتباه یا بر اثر جهش فکری نسبت به مردم زمان خویش سال‌ها زودتر از زمان خود متولد می‌شوند. بنابراین ظرف فرهنگ جاری موجود، گنجایش آنها را نداشته و مردم به ۲ روش آنها را از پا در می‌آورند: (۱) در زمان خودشان آنها را نمی‌شناسند و از آنها بی‌خبر می‌مانند. (۲) در زمان خودشان آنها را می‌شناسند، اما به دلیل ترس یا یأس با سردی و بی‌تفاوتی از کنارشان می‌گذرند. این موارد را می‌توان تعبیر به خودکشی نامرئی کرد. آنها پس از سال‌ها که جامعه، پذیرای اندیشه‌های نخبه‌های گذشته می‌شود، آن نخبه‌ها را پرستیده و رستم آن جامعه بعد از کشتن سهراب خویش بر خویش می‌گرید. وقتی رضاخان آمده بود تا قاجاریه را براندازد عده‌ای به احمدشاه گفتند دستور بده تا او را ترور کنیم. احمدشاه گفت جد من اشتباهی کرد، امیرکبیر را کشت و یک امامزاده از او ساخت، من نمی‌خواهم امامزاده جدیدی بسازم.<sup>۵۳</sup>

اما نخبه‌کشی در قالب ترور شخصیت، خودش به تنهایی قادر است اثراتی از تخریب را در جامعه به نمایش بگذارد که دامنه‌اش به مراتب وسیع‌تر از ترور فیزیکی است. زیرا در نوع فیزیکی، قربانی اکثراً حتی اگر شده با گذشت زمان به گونه‌ای مورد ترحم جامعه قرار گرفته و به حریم قهرمانی وارد می‌شود که تاثیر منفی چندانی برای آیندگانش نمی‌آورد. اما در ترور نوع دوم، بدنامی و لجن‌مالی قربانی گاه آنچنان گسترده و ماندنی می‌شود که دیگران را هم تا مدت‌های مدید از ورود به این حوزه باز می‌دارد و ای بسا که در این حالت به ویژه اگر قربانی بی‌مناسبت و بی‌گناه هدف حمله قرار گرفته باشد، جامعه از الگوپذیری او برای خود حتی پس از سال‌ها محروم می‌ماند.<sup>۵۴</sup>

---

۵۳. رحمانیان، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی»

۵۴. نراقی.

البته همیشه از زاویه منفی نمی‌توان به این قضیه نگاه کرد. خون امیرکبیر اگر درست درک شود، خدمتی بزرگ به ایران کرد.<sup>۵۵</sup> چراکه مثلاً انقلاب مشروطیت حاصل به بن بست رسیدن اصلاحات بوروکراتیک و دیوانسالارانه امیرکبیر و سپهسالار بود.<sup>۵۶</sup> اما در عین حال باید فرسودگی جامعه را هم که در پی این آزمون و خطاهای طولانی به وجود می‌آید در نظر گرفت. آگاهی از تاریخ، این آزمون و خطاها را به حداقل می‌رساند. به قول میلز: «ما تاریخ را برای آنکه از آن رهایی یابیم می‌خوانیم.»<sup>۵۷</sup> درست است که باید بخش پر لیوان نظاره شود، اما در عین حال باید تلاش شود که این لیوان را پر کرد. آن لیوان موقعی پر می‌شود که همه بخواهند. می‌گویند امیرکبیر را کشتند، اما چند نفر به این کار اعتراض کردند؟ مصدق را که محاکمه کردند چقدر مردم اعتراض کردند؟ همان کسانی که ۲۵ مرداد درود بر مصدق می‌گفتند، وقتی او را زندانی کردند آیا حاضر شدند اعتراض کنند؟<sup>۵۸</sup>

## راهکار

نوسازی در ایران بیشتر دولت محور بوده است تا مردم محور و بر نهادهای مدنی تأکید نداشته است. این رویکرد از بدو ورود ایران به دوران جدید تاکنون وجود داشته و هنوز تغییری در آن داده نشده است.<sup>۵۹</sup> در واقع همیشه اصلاحات سیاسی محور قرار داده شده و بقیه حول محور آن چرخیده‌اند، در صورتی که فعالیت‌های اصلاحاتی باید به موازات یکدیگر حرکت کنند. این اشتباه مدام در تاریخ ایران تکرار می‌شد. مثلاً در دوره پهلوی شاهد این هستیم که اصلاحات همه جانبه جایش را به اصلاحات سطحی و تک بعدی داد.<sup>۶۰</sup> بنابراین، اصلاحات بهتر است دولت تشکیل ندهد و اگر قصد چنین کاری دارد قبل از آن باید در یک حرکت درازمدت با ایجاد احزاب و انجام امور فرهنگی اذهان عمومی را آماده اقدام نهایی کند. برای اصلاحات سیاسی، نهادهای مدنی

۵۵. رحمانیان، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی»

۵۶. آقاجری، ص ۲۳.

۵۷. میلز، ص ۳۶۳.

۵۸. صفایی فراهانی، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی»

۵۹. شیخ نوری، ص ۲۲.

۶۰. شهرام نیا و اسکندری، ص ۷۶.

خیلی مهم‌اند.<sup>۶۱</sup> در واقع اصلاحات نباید تنها ساختار دیوانسالار را آماج حمله قرار دهد، بلکه این حمله باید همه جانبه باشد و لازمه این کار داشتن ارتشی مجهز از تمامی مردم می‌باشد. میدان سیاسی باید آنقدر ظرفیت داشته باشد که احزاب مختلف با برنامه‌های مختلف در جهت بهبود وضع مردم به آن وارد شوند. اصلاحات را نمی‌توان مثل دوره امیرکبیر از بالا پیش برد، بلکه باید احزاب مختلف با برنامه‌های مختلف وارد شوند تا مردم در چنین عرصه‌ای انتخابگر باشند و در آن مشارکت کنند.

همانطور که یک سیستم خوب را یک عامل بد نمی‌تواند خراب کند، یک سیستم بد را هم یک عامل خوب نمی‌تواند درست کند. همه افراد جامعه در تحولات اجتماعی و حرکت تاریخ مؤثرند. درست است که نخبه‌ها نقش تسهیل‌کننده‌ای را فرا روی توده‌های مردم دارند، اما اصلاحگری آنها نیازمند زیرساخت‌های کلان اجتماعی است و نمی‌توان به صورت قهری و بی‌اختیار توده مردم به سمت و سوی مورد نظر رفت.<sup>۶۲</sup> حکومت باید لحظه به لحظه در جریان امور روزمره مردم باشد و متقابلاً مردم هم باید مو به مو در جریان سیاست‌گذاری‌های حکومت باشند. در جوامعی که میزان سنت‌گرایی شدید است یک نخبه به تنهایی نمی‌تواند عمل کند، حتی اگر شرایط اجتماعی نسبتاً مساعد باشد. پیوند میان نخبه‌ها، عامل اصلی تأسیس و تداوم دولت‌هاست. این به این معنی است که یک نخبه به تنهایی نمی‌تواند عامل مهمی باشد و پیوند جمعی نخبه‌هاست که می‌تواند نیرو محرکه جامعه باشد و با آماده بودن شرایط اجتماعی، مسیر پیشرفت و سعادت را برای جامعه هموار کند. عباس میرزا ۲۰ تا ۳۰ سال پیش از امیرکبیر بوده است. اما او در ۴۰ سالگی به خاطر بیماری عفونی قوت می‌کند. حیرت‌انگیز آنکه وقتی او را دفن می‌کردند انگار پوشه‌ای همراهش در خاک نهادند که حاوی فهرست کارهای او بود. یعنی هیچ کس پس از او کارهایش را ادامه نداد و انگار نه انگار قرار بوده چنین کارهایی در مملکت صورت بگیرد.<sup>۶۳</sup> اگر در دوره امیرکبیر شخصیتی نظیر عباس میرزا نیز حضور داشت، می‌توانست علاوه بر کمک به روند اصلاحات، همانند اصلاحات نظامی، از روابط خونی و نفوذ درباری به نفع دولت

---

۶۱ عبیدی، ص ۱۷۷.

۶۲ محمد دشتی، «نقش شخصیت‌ها در تاریخ»، نشریه تاریخ در آینه پژوهش (س ۳، ش ۲، تابستان ۱۳۸۵)، ص

۶۳ زیباکلام، نشست امیرکبیر و تجدید ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی.

استفاده کند و با یک تعامل سازنده، شدت بالای اصلاحات را، به تناسب حرکت جامعه کاهش دهد، چراکه هر چقدر اجماع نخبه‌ها بیشتر باشد تعادل بیشتر خواهد بود.

امیرکبیر جزء گروهی بود که ماکس وبر در ذکر عوامل قشربندی اجتماعی مشخصه آن را «استاتو» یا «شان اجتماعی» می‌دانست. گروه‌های منزلتی برخلاف طبقات، نوعی جماعت هستند، اما جماعتی بی‌شکل. این بی‌شکل بودن ابهاماتی را به وجود می‌آورد که منجر به تخریب او می‌شد. با اینکه امیرکبیر شوهر خواهر شاه بود، ولی مخالفانش همواره با خطاب قرار دادن او به عنوان یک آشپز زاده وی را تحقیر می‌کردند. البته اینکه شخصی مثل امیرکبیر از طبقه پایین جامعه به چنان مقامی رسیده بود نشانه خوبی بود و اصلاً در دوره قاجار از این دست نشانه‌های خوب زیاد دیده می‌شود، اما این نیز مانند بقیه مواردی که منجر به تجدد می‌شد، در حد یک نشانه باقی مانده بود. حرف آخر را از آخرین حرف‌های سیدجمال الدین اسدآبادی اقتباس می‌کنیم که می‌گوید «من تخمی را در شوره زار می‌خواستم بکارم. اصلاحات من جواب نداد چون می‌خواستم از دربار کشورهای اسلامی اصلاحات را شروع کنم.»<sup>۶۴</sup>

### نتیجه‌گیری

بحث مربوط به نخبه‌ها را می‌توان در ذیل عوامل تغییرات اجتماعی، در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی قرار داد که اهم آن به خصوص در ایران مربوط به نخبه‌کشی می‌شود. عمده مباحث مربوط به نخبه‌کشی به نقد مردم و فرهنگ حاکم بر جامعه باز می‌گردد. نخبه‌کشی انواع مختلف دارد و وسعت آن پهنه تاریخ را در می‌نوردد. حتی می‌توان داستان اهل کوفه و اهل بیت(ع) را در ذیل آن قرار داد. نخبه‌کشی به نقش شخصیت‌ها در تاریخ بر می‌گردد که از مباحث مهم فلسفه نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی کلان است. ترور شخصیت هم یکی از وجوه نخبه‌کشی است. مهم‌ترین درسی که از جامعه‌شناسی نخبه‌کشی می‌توان گرفت این است که هیچ چیز به اندازه عقیده‌ای که زمانش فرا رسیده باشد نیرومند نیست. ضمن اینکه یک نخبه به تنهایی نمی‌تواند عامل مهمی باشد و پیوند جمعی نخبه‌هاست که می‌تواند نیرو محرکه جامعه باشد و با آماده بودن شرایط اجتماعی، مسیر پیشرفت و سعادت را برای جامعه هموار کند.

۶۴ به نقل از: حجاریان، تاوان اصلاحات: مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، ص ۱۸.



یکی از دلایلی که اصلاحات در ایران ناکام می‌ماند این بود که یک دولت‌گریزی تاریخی در مردم ایران ریشه دوانده بود. بی‌اعتمادی نخبه‌ها به یکدیگر، تحمل نکردن نظرات مخالف و دشمن شمردن مخالفان نیز از جمله ویژگی‌های نخبه‌های ایرانی بود که از فقر فرهنگی ناشی می‌شد و روند نخبه‌کشی را تسریع می‌کرد. علاوه بر این، فعالیت‌های اصلاحاتی به موازات یکدیگر حرکت نمی‌کردند. برای اصلاحات سیاسی، نهادهای مدنی خیلی مهم هستند، ولی توجهی به آن نمی‌شد. اصلاحات را نمی‌توان مثل دوره امیرکبیر از بالا پیش برد، بلکه باید احزاب مختلف با برنامه‌های مختلف وارد شوند تا مردم در چنین عرصه‌ای انتخابگر باشند و در آن مشارکت کنند. سکوت جامعه در مقابل اصلاحات نوعی خودکشی نامرئی محسوب می‌شود و جوامع نخبه‌کش دچار مُرده‌پرستی می‌شوند.

گذشته از این، یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که عدم گنجایش فرهنگی جامعه سهم بسزایی در نخبه‌کشی داشته است. نخبه‌های سیاسی وقتی دست به اصلاحگری می‌زدند اگر جلوتر از ظرفیت جامعه فکر و عمل می‌کردند توسط جامعه مطرود و منکوب می‌گردیدند. پای حکم قتل این نخبه‌ها امضای تک تک اعضای جامعه به چشم می‌خورد، حتی خود آن شخص نخبه.

## کتابنامه

- آبراهامیان، پرواند. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- آقاجری، هاشم. «جنبش کنونی اصلاحات، اصلاحات مابعد انقلاب است.» مجموعه مقالات *اصلاحات و پرسش‌های اساسی*. تهران: ذکر، ۱۳۸۰.
- باتامور، ت. ب. «مفهوم گروه‌گزیده.» ترجمه اسماعیل نوری علا. *نشریه علمی - پژوهشی نامه علوم اجتماعی*. ش ۱. دوره قدیم. پاییز ۱۳۴۷.
- برگ، پیتر. *تاریخ و نظریه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا جمشیدیها. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- بهجت، اکبر. «اصلاحات امیرکبیر و علل شکست آن.» *فصلنامه تاریخی گلشن دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر*، س ۱. ش ۱. اسفند ۱۳۸۳.
- جمالی، هاشم. *بالندگی و بازندگی ایرانیان: دلایل عقب ماندگی ایرانیان و آسیب‌شناسی جامعه ایران*. تهران: ناشر جمال هاشمی، ۱۳۸۴.
- حجاریان، سعید. *توان اصلاحات: مجموعه‌ای از مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها*. تهران: ذکر، ۱۳۷۹.

\_\_\_\_\_ . «ریل گذاری دولت.» گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، مورخ ۲۵ آذر ۱۳۹۲.

درستی، احمد، دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش مدرن (از صفویه تا مشروطه). تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱.

دشتی، محمد. «نقش شخصیت‌ها در تاریخ.» نشریه تاریخ در آینه پژوهش، س ۳. ش ۲. تابستان ۱۳۸۵.

رحمانیان، داریوش، «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی.» تارنمای تاریخ ایرانی:

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908>

html/نشست.امیرکبیر.و.تجدد.ایرانی؛.سنت.تکراری.نخبه‌کشی.

رضاقلی، علی. جامعه شناسی نخبه کشی؛ قائم مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب ماندگی در ایران. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.

حسن، روحانی. سخنرانی ۱۶ آذر ۱۳۹۲ (روز دانشجو). دانشگاه شهید بهشتی تهران.

زیباکلام، صادق. «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی.» تارنمای تاریخ ایرانی:

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908>

html/نشست.امیرکبیر.و.تجدد.ایرانی؛.سنت.تکراری.نخبه‌کشی.

شهرام نیا، سید امیرمسعود و مجید اسکندری. «ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی.» فصلنامه گنجینه اسناد. س ۲۰. ش ۷۷. بهار ۱۳۸۹.

شیخ نوری، محمدمیر. فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

صفایی فراهانی، محسن. «نشست امیرکبیر و تجدد ایرانی؛ سنت تکراری نخبه‌کشی.» تارنمای تاریخ ایرانی:

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3908>

html/نشست.امیرکبیر.و.تجدد.ایرانی؛.سنت.تکراری.نخبه‌کشی.

عبدی، عباس. «اصلاحات مورد نیاز امروز ما اصلاحات روشی است.» مجموعه مقالات اصلاحات و پرسش‌های اساسی. تهران: ذکر، ۱۳۸۰.

غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی. جامعه شناسی تغییرات اجتماعی. تهران: آگرا؛ لویه، ۱۳۸۳.

محمدی، هانیه. «نقد کتاب تحلیلی بر جوامع نخبه کش.» نشریه گزارش. ش ۱۴۶. اردیبهشت ۱۳۸۲.

میلز، چارلز رایت. نخبه‌های قدرت. ترجمه مؤسسه غرب شناسی. تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳.

تفسیر اصلاحات ناکام با جامعه‌شناسی نخبه‌کشی در ایران با تأکید بر امیرکبیر / ۴۵

نبوی، بهزاد. «اصلاحات، نه استحاله و نه انقلاب در مقابل انقلاب». مجموعه مقالات اصلاحات و پرسش‌های اساسی. تهران: ذکر، ۱۳۸۰.

نراقی، حسن. «ترور شخصیت و ریشه‌های جامعه‌شناختی آن». مصاحبه پژمان موسوی با حسن نراقی در ویژه‌نامه روزنامه شرق، ش ۱۳۱۱.

همایون کاتوزیان، محمدعلی. «جامعه کوتاه مدت (بررسی مشکلات توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی بلند مدت در ایران)». ترجمه عبدالله کوثری. دوماهنامه بخارا. ش ۶۸ و ۶۹، ۱۳۸۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی